**( 165 )**

**هو الابهی**

ای طبیب حبیب شفاء جسمانی بگیاهی و معجونی و خلاصه و دریاقی میسر گردد و موقت است عاقبت بیمار از دار اکدار بیزار گردد و ناچار روزی بدار القرار پرواز کند ولی شفاء روحانی و صحت و عافیت وجدانی مطلوب و محبوب و منتهی آرزوی اصحاب قلوب زیرا شفای ابدی است و بقای سرمدی و مزاح روح را علاج ماء طهور و کأس کان مزاجها کافور و فیض مجلی طور و تعالیم رب غفور تا توانی خلق و خوی حق گیر و واله و شیدای روی او شو و در سر کوی او مأوی گزین و بوی دلجوی او بمشام آر و بسوی او نماز آر تا از جهان و جهانیان بی‌نیاز گردی و بعجز و ابتهال همراز و انباز عبدالبهآء شوی و علیک البهآء (ع ع)